



### با مردم برای مردم

مشکلات تخته‌جان یکی دو تا نبود، مشکل کم‌آبی از همه مهم‌تر بود؛ مشکلی که بعد از رفت و آمدهای زیاد به آبفا، تا حدودی کمتر شد. قبل از آن روستا حدود دو ساعت آب داشت و بعد از پایان پروژه، حدود چهار ساعت شد. روز به روز بقیه مشکلات خودشان را بیشتر نشان می‌دادند؛ مشکلاتی مثل اعتیاد، عدم ازدواج به خاطر مشکلات مالی و هزینة‌های بالای درمان. آوارهای برجای مانده از زلزله سال ۱۳۷۶ هم یکی از بزرگ‌ترین مشکلات روستا بود؛ مشکلاتی که بدون کمک مردم حل نمی‌شد. مردم را کشاندم پای کار روستا. در قدم اول با همکاری دوسه نفر دیگر از اهالی روستا، یک صندوق قرض الحسنه تأسیس کردم و برای هر مشکل یک طرح معرفی کردم؛ طرح‌هایی مثل احیا برای ترک اعتیاد، برکت برای ارائه نان رایگان به خانواده‌های کم‌بضاعت، فدای برای توزیع گوشت‌های قربانی شده اهالی بین خانواده‌های کم‌بضاعت و .... با کمک مردم روستا حدود ۱۳ طرح رایانه‌گذاری و اجرا کردیم؛ طرح‌هایی که بعضی از آنها عمرانی بود و بعضی هایش فرهنگی.

راثبت و تحلیل می‌کردم. با همین بررسی‌ها، یک «طرح تحول» تدوین کردم؛ طرحی که در آن، علاوه بر اینکه مشکلات شناسایی شده تخته‌جان رفع می‌شد، بلکه اوضاع مردم از نظر اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی هم بهتر می‌شد.

در یکی از سفرهایم، طرح تکمیل شده را به دهیار و شورای تخته‌جان ارائه دادم تا بررسی و عملیاتی کنند. ماه‌ها گذشت اما تغییری ایجاد نشد. باید تصمیم دیگری می‌گرفتم؛ تصمیمی که یکی از توصیه‌های رهبری در آن بی‌تأثیر نبود. ایشان سال‌ها قبل گفته بودند «در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه کارها به شما متوجه است...». خوب که فکر کردم دیدم من نمی‌توانم در جایی به بزرگی اصفهان یا حتی شهر بیرجند، تغییر خاصی ایجاد کنم اما شاید روستایی به وسعت تخته‌جان منشأ اثر باشم. به این ترتیب تخته‌جان مرکز جهان من شد.

”

ایشان سال‌ها قبل گفته بودند «در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه کارها به شما متوجه است...». خوب که فکر کردم دیدم من نمی‌توانم در جایی به بزرگی اصفهان یا حتی شهر بیرجند، تغییر خاصی ایجاد کنم اما شاید روستایی به وسعت تخته‌جان منشأ اثر باشم. به این ترتیب تخته‌جان مرکز جهان من شد.